



مجرم، اجتماع، قاضی

محمد رضا پور احمدی لاله
دکترای حقوق جزا و جرم شناسی

پایداری موضوع جرم به سه چیز است: اول مجرم، دوم اجتماع، سوم قاضی

در حقوق امروزه دادرسی با قاضی که نماینده و قائم مقام قانونی اجتماع است می‌باشد تا فردی را که به مقررات و قوانین و اوامر و نواهی اجتماع واقعی نگذارده و از آن سرپیچی کرده است و برای ارضاء غرائز خودخواهی مرتکب جرم شده و نظام اجتماع را متزلزل کرده است تنبیه و درباره او قضاوت عادلانه که از شائبه غرض خالی باشد اعمال کند. قضاوت عادلانه از مهمترین و قویترین باعث و عامل بر احترام فرد نسبت به قوانین و تقالید نظام اجتماعی می‌باشد و از اصول مهم عمران و آبادانی و اعتماد مردم به یکدیگر به حساب می‌رود و این عدل پروری روح اجتماعی را که رابطه بین افراد و اجتماع است تقویت می‌کند از این نظر قضاوت و مجریان قوانین به خصوص ضابطین دادگستری باید این عقیده را در زندگی روزانه خویش سرمشق قرار دهند که «بخشایش برتر از عدل و عدل برتر از قانون است». و باید اعمال و افعال مردم را چه جرمی و چه غیر جرمی با توجه به اینکه آنها نتیجه مقدمات و وسائلی است که زائیده محیط هستند، مطالعه نمایند که چه بسا بشر در بوجود آوردن آنها اختیاری ندارد و چاره‌ای برای گریز از آنها نمی‌شناسد.

هرگاه بخواهیم جامعه را اصلاح کنیم باید به رفتار و سلوک آنان همچون دانشمندی صاحب بصیرت که باطن امور را می‌یابد نظر کرده و در شرایط و موجبات آن عمیقانه بنگریم، نه به ظواهر امور و حادثات، و سعی نمائیم که حقیقت امر و رابطه بین علت و معلول را کشف کنیم و قبل از توجه به نتیجه، توجه خود را به مقدمات و علل و اسباب حقیقی جرم و نوع تأثیر آن عوامل معطوف داشته تا به نتایج خوب و سودمند برسیم.

ولی باید دانست قاضی هم فردی است مانند سایر افراد که تحت تأثیر قدرت‌های بی‌شماری از جمله عوامل غریزی باطنی خواه استشعاری و نیز عقده‌های روانی قرار می‌گیرد که در عدالت او مؤثر بوده و وجدان قضایی او را بطور ناخودآگاه تحت تأثیر قرار داده و موجب می‌شود که پا را از دایره عدالت و حق خارج بگذارد.

تأثیر تمایلات در وجدان قاضی و خودشناسی

تمایلات و عواطف باطنی در پاکدامنی و عدالت او بدون اینکه خود بدان آگاهی داشته باشد تأثیر دارد. رهائی نفس از تحت سیطره این عوامل مستلزم استعداد نیکوی قاضی برای شناسائی ذات و ضمیر خود است. بهترین طریقه آن است که با تمایلات نفسانی و غرائز و خودخواهی مبارزه شود. قاضی باید اجمالاً از اسرار طبیعت بشری و تجزیه و تحلیل روانی اطلاعات و تجربیاتی داشته باشد.

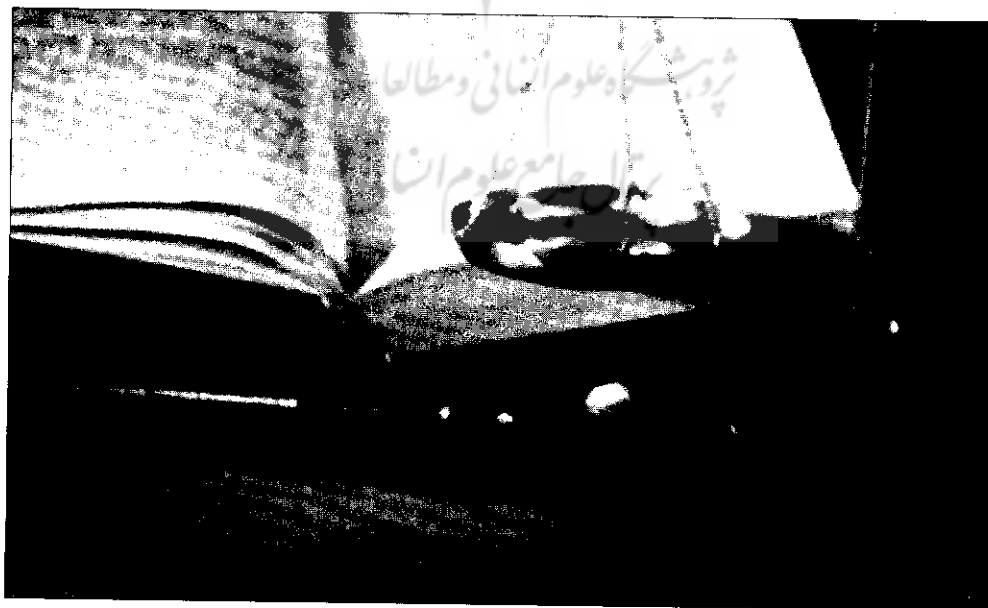


فری می‌گوید: هیچ بزهی را بدون توجه به بزهدار نمی‌توان ارزیابی کرد به عبارت دیگر جرم از مجرم غیر قابل انفکاک است و جرم را منفک از مجرم نمی‌توان مطالعه نمود. بنابراین اگر قاضی فهمش خطا رفت و حکم خود را بر آن پایه بنیان نهد و مرتکب خلاف عدالت شود اعتبار وی در نظر افکار عمومی متزلزل و باعث گسیختگی پیوندهای معنوی که بین افراد اجتماع برقرار است می‌شود و اساس این روابط نظام‌های متعادلی است که بین افراد جامعه برقرار است. هرگاه این روابط منهدم گردد انحلال روابط اجتماعی خود به خود قطعی است و فرد نیز همکاری با اجتماع را ترک خواهد نمود و با توجه به مکنونات غریزی به آغوش انسان اولیه برمی‌گردد و خوی جنگجویی و مبارزه طلبی در او احیاء می‌شود و موقعیت خود را سنجیده و نفس خود را یک ذات شریر و بی‌ارزش در نظر اجتماع می‌پندارد و خود را برای نبرد و ستیزه با رژیم که آن را دشمن خود می‌پندارد مهیا می‌کند.

جرم بدون مجرم

هیچ بزهی را بدون توجه به بزهدار نمی‌توان ارزیابی کرد. به عبارت دیگر جرم از مجرم غیر قابل انفکاک است. گاهی قضات اشخاصی را مرتکب شناخته یا جرم را به کسانی نسبت می‌دهند، در صورتی که شاید نه جرمی واقع شده و نه مجرمی در بین بوده یا اینکه آنها در تفسیر نص قانون و تطبیق آن با موارد خاص یعنی جرم مرتکب شده مهارت دارند و شاید در مسایل فقهی احاطه داشته باشند ولی متأسفانه با دیده حقیقت بین شخصیت متهم و انفعالات روانی و تأثیرات انکار ناپذیر و غیر قابل اجتناب محیط اجتماعی که متهم را به ارتکاب جرم وادار نموده نمی‌نگرند و به گفته علماء این فن توجه نمی‌نمایند یا از علل حقیقی جرم و راه معالجه آن بی‌خبرند زیرا اگر به حقیقت امر دقت شود مانند بازپچه‌های خیمه شب بازی می‌باشند که آلت دست محیط پرورش خود می‌باشند. چنانچه اشتیکل در کتاب خود بنام «تحلیل روانی فرد» می‌گوید: قاضی نمی‌تواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد مگر اینکه بتواند نفسانیات افراد را به خوبی تحلیل نماید. اینک متن عبارت از صفحه ۴۰۱ کتاب مزبور نقل می‌شود.

The judge of the future will have to be an analyst if he isto fulfil, the moral demands of his profession.



دو دانشمند دیگر یکی بنام فرانز الکساندر و دیگری بنام هوگو استاب در کتاب معروف خودشان به اسم «جرم و قاضی و اجتماع» چنین گویند:

It is impossible to administer justice without the utilization of, psychology.

«در حقیقت از محالات است که بدون اعتماد به علم روانشناسی از قضات انتظار بسط عدالت داشت.»

انتظار می‌رود در اثر تهذیب اخلاق و تربیت عمومی و اصلاح وضع زندان‌ها و توجه قضات به موضوعات روانی به خصوص روحیه مجرمین روز به روز از تعداد مرتکبین جرائم کاسته شود. زندان

نه تنها هیچ گونه تأثیری در اصلاح و تهذیب اخلاق مجرم ندارد بلکه مکتبی برای تکمیل معلومات جرمی او به شمار می‌رود و چه بسا زندگانی افراد بیشماری را به نیستی و تباهی کشانده و اساس خانواده‌هایی رانابود کرده است برای نمونه مثال زیر را یادآور می‌شویم:

دو نفر در ارتکاب جرم معینی شرکت داشتند یکی از آن دو دستگیر و به محکمه آورده شد و در نتیجه محاکمه محکوم به زندان گردید ولی دومی یعنی رفیق وی که موفق به فرار شده بود به شهری دور دست رفت و در آن شهر با اسم مستعاری به کار نقاشی مشغول شد و مدت‌ها در آنجا ساکن بود تا جرم مزبور مشمول مرور زمان شد سپس به موطن اصلی خویش بازگشت. چندی نگذشت که آوازه هنرمندی و مهارت صنعتی وی در افواه افتاد و این موضوع بگوش رفیق قدیمی او که با هم مرتکب جرم شده بودند و اینک از جنایتکاران معروف به شمار می‌رفت رسید، به محض شنیدن آوازه اشتهار همکار خویش بدین مضمون نامه‌ای بدو نوشت:

«از جریان و حال این عالم و مردم این روزگار سخت در حیرتم؛ زیرا می‌گویند قانون جز برای اصلاح و تهذیب مردم وضع نشده است. و حال اینکه هنگامی که بر من مطلع گردید از هیئت اجتماع مطرود و به گوشه زندان رهسپار شدم. ولی تو چون از حکمتش سرپیچی و فرار کردی در یکی از عالی‌ترین فنون سرآمد روزگار خویش شدی.»

نمونه‌هایی از این قبیل حوادث فراوان می‌باشند. چه بسا از بزرگان در روزگاران پیشین دچار لغزش‌ها و اشتباهاتی شده‌اند که اگر در آن زمان آشکار می‌شد و به چنگال عدالت می‌افتادند به طور کلی مجرای زندگی آینده آنها عوض و از آتیه سعادت‌مندی که منتظر ایشان بود محروم می‌شدند.

مراقبت پلیس و ضابطین دادگستری

یکی از مواردی که از هر حیث شایسته دقت و تجدید نظر است و باید مورد توجه اولیاء و متصدیان امر قرار گیرد و در این زمینه اطلاعات وسیع تری داشته باشند و در تأسیس و تنظیم آن مراقبت نمایند و شالوده نوین که مطابق مصلحت و نفع عموم باشد برای آن بریزند وضع مراقبت و رفتار با متهمین یا کسانی که مورد سوء ظن و یا شبهه هستند و یا نسبت به محکومینی که جرائم معینی دارند و در زندان به سر می‌برند می‌باشند. در رفتار زندانبانان نسبت به زندانیان و همچنین مقررات زندان باید تجدید نظر کامل به عمل آید و به نگهدارندگان زندان آموزش صحیح داده و به آنها توصیه شود که با زندانیان با مهربانی و شفقت و ترحم و اصول انسانی رفتار کنند. طرز رفتار باید از کینه جوئی به دور باشد.



در برخی ممالک طرز رفتار پلیس نسبت به متهمین و حتی مجرمین بسیار مؤدبانه است به طوریکه سعی می کنند به حیثیت و شخصیت طرف لطمه وارد نکنند. در نظر مردم پلیس تنها مامور اجرای قانون نیست بلکه سمت محافظ و راهنما و مربی را نیز دارد.

طرز فکر نسبت به متهمین و مجرمین نیز باید عوض شود وگرنه مشکلات موجود نه تنها حل نمی شود بلکه روز به روز بر تعداد جرائم افزوده خواهد شد زیرا تردیدی نیست که هر فرد انسانی که با رفتار خشونت آمیز و انتقام جویانه مواجه شود خواه ناخواه از خود عکس العمل نامطلوبی نشان می دهد و اگر هم آنان این کار را نکند عقده ای خواهد شد که بعدها به ارتکاب بزه دیگری دست بزند.

خوشبختانه در سال های اخیر در اثر توجه و اقدامات اولیای امور هم وضع زندان ها تا اندازه ای بهبود یافته و هم در طرز رفتار مراقبین زندان اختلاف فاحش به نظر می رسد ولی در عین حال کافی نیست بلکه برای اصلاح مجرمین و تربیت آنها برای بازگشت به اجتماع باز هم باید به وضع زندان ها توجه بیشتری مبذول گردد و تعالیم وسیع تری به آنها داده شود تا در آینده برای جامعه عضو مفیدی باشند.

زندان های بدون بهداشت راه اصلاح مجرمین نیست بلکه خود مکتبی برای تعلیم و تبدیل به بزهکاری خطرناک است.

عکس العمل اجتماع

واکنش اجتماع در مقابل مجرم به دو نحو صورت می گیرد:

نخست تدابیر برای پیشگیری جرم ها، از قبیل وضع قوانین مفید اجتماعی و اقتصادی، مبارزه با کانون های فساد- اقدامات تأمینی تا حدی که به آزادی و حیثیت افراد لطمه ای وارد نیابد.

دوم مجازات، نکته ای که در مجازات باید در نظر داشت این است که جنبه غرض و انتقام جویی نداشته باشد بلکه اجرای قصاص و کیفر مجرم به تناسب جرم انجام شده و اجرای علامت باشد تا هم بزهکار تنبیه شود و از ارتکاب جرم های دیگر خودداری کند و ضمناً مجالی برای اصلاح و اعاده او به اجتماع باقی باشد و دیگران از آن درس عبرت گیرند و هم اینکه نظام جامعه و امنیت آن حفظ شده باشد.

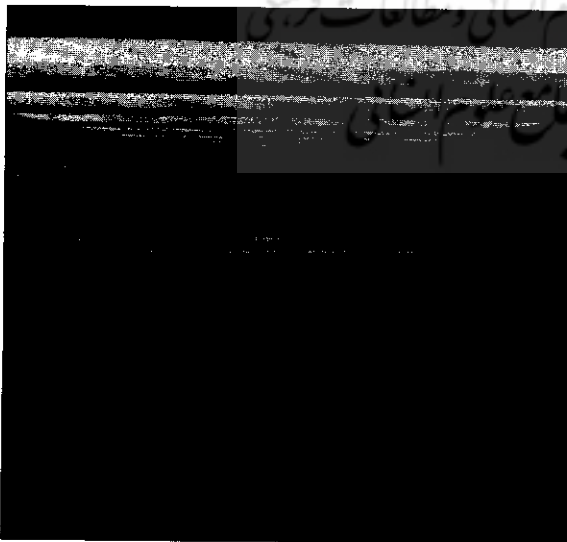
ارتباط مجرم با اجتماع از نقطه نظر روانشناسی و قصور در نظام اجتماع و معالجه مجرم

جرم و تبهکاری مرضی است اجتماعی که از بدو پیدایش بشر تاکنون با انسان ملازم داشته است. چاره آن یکی از

دقیق ترین و دشوارترین مشکلات جوامع بشری به شمار می رفته و افکار و خرد دانشمندان را از ظهور مدنیت تا عصر حاضر به خود معطوف داشته است.

طرق معالجه جرم ها در قدیم و عصر حاضر

روش و متد قدما در مبارزه با جرم با امروز فرق بارز داشته زیرا برای از بین بردن جرم و ریشه کن کردن افراد تبهکار مجرم را به انواع و اقسام مختلف فشار و شکنجه و آزار قرار می دادند و بعضی اوقات دست به عملی می زدند که با شنیدن آن انسان به خود می لرزد. و برای گرفتن اقرار مرتکب انواع شقاوت ها و



قساوت‌های بیرحمانه و حیوانی می‌شدند تا بالاخره طرف را وادار به اقرار می‌نمودند. با همه این احوال روش‌های مذکور در حل این مشکل سودمند واقع نشد کما اینکه هنوز هم اعمال مجرمانه در متمدن‌ترین اجتماعات بشری خودنمایی می‌کند تا جایی که حیات اجتماعی انسان را به تشویش و اضطراب افکنده و بنا بودی می‌کشد. به عقیده من قوی‌ترین عاملی که موجب شکست اجتماع در مبارزه با مجرم شده است همانا جهل اجتماع در نفسانیات و طبیعت و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی مجرم می‌باشد.

اجتماع عادتاً به ظواهر جرم نگریسته و آن را غریزه‌های فردی می‌داند که بشر از اجرای آن گریزی ندارد و راه اصلاح و علاج آن را شکنجه یا اعدام جانی می‌پندارد تا عبرت دیگران گردد. ولی باید در نظر داشت که این علاج‌آنی و محصور به تسکین موقتی درد جرم و پنهان نمودن آن تا مدت معینی است. لکن به علت پیشرفتی که امروزه در مباحث روانشناسی جنایی و حالات روانی و مطالعه در اوضاع اجتماعی مجرم حاصل شده است کمک شایسته و به سزایی در فهم طبیعت بشری نموده و ثابت می‌نماید جرم مرضی است که به غریزه اجتماعی فرد عارض می‌گردد.

همان‌طور که سایر امراض به واسطه علل و عوامل گوناگون بر جسم مشخص عارض می‌شود در بسیاری از اوقات نیز پیدایش این عوارض (یعنی ارتکاب به جرم) از محیط اجتماعی است که فرد از طفولیت و کودکی در آن پرورش یافته و بدان روش نشو و نما نموده و این عوامل غیر قابل اجتنابی در روحیه او باقی‌گزارده‌اند.

علیهذا پیروزی بر جرم مستلزم تحقیق در اطراف این عوامل و شناسایی این عوارض از ناحیه فرد و اجتماع و ایجاد راه علاج مفید و ثمر بخش به وسایل روانشناسی اجتماعی و ایجاد تعادل بین دو غریزه حسب ذات و غریزه اجتماعی با روش منطقی و علمی جدید می‌باشد.

علاقه فرد و اجتماع

فکر همکاری در بین فرد و اجتماع بر اساس منفعت دو جانبه و قانون داد و ستد استوار است زیرا رابطه فرد و اجتماع بیش از هر چیز به عقد تضامن شباهت داشته و اطمینان فرد به عدالت اجتماعی و آگاهی به امنیت در اجتماع اقوی مظاهر غریزه اجتماعی است که متضمن عدالت پسندیده می‌باشد که از طرف اجتماع اعمال و فرد نیز از آن برخوردار است و این حمایت فرد را نسبت به حق خود مطمئن می‌کند و در برابر آن امنیت فرد هم از تمایلات شخصی فطری و سلائق‌ها و غرایز صرفه نظر نموده و با خواهش‌های نفسانی به تبعیت از نظام و تقالید اجتماع به معارضه و بیکار می‌پردازد و مطیع اجتماع می‌شود.

علاقه فرد به اجتماع شباهت کاملی به علاقه فرزند نسبت به پدر دارد. وجود این شباهت نیز هیچ قرابتی ندارد. زیرا پیوندهای اجتماعی نیز مولد پیوندهای خانوادگی است و اجتماع و ملت از خانواده سرچشمه گرفته‌اند و خانواده هسته اصلی اجتماعی به شمار می‌رود پس بر هیئت جامعه بزرگ یا خانواده عظیم لازم است که نسبت به فرد همان مهربانی و محبتی که پدر نسبت به اولاد خود دارد مبذول دارد و در حین



مؤاخذه او را شدیداً تنبیه ننماید و اگر از وی تخلفی سرزد و در وظایف خود مرتکب اشتباهی شد به خصوص اگر مرتبه اول باشد نباید او را به مجازات های سنگین محکوم نمود بلکه لازم است او را متوجه اشتباه خود ساخته و مانند مربی دلسوز راهنمایی کرد تا وجدان خلاق او را به سر حد کمال ارشاد و هدایت کنیم.

اطمینان فرد به عدالت اجتماع

مسئلاً فردی که در اجتماع زندگی می کند باید به عدالت و امنیت آن محیط آگاهی داشته باشد و آن سبب می شود که غریزه اجتماعی در او قوی تر گردد. در خصوص وحشت و اضطراب در خاطر انسان پیدا می شود می توان چنین تصور نمود، گاهی ترس مبهمی بر روان انسان غلبه می نماید در این موقع جز محرومیت اطمینان چیزی حس نمی کند. با اینکه در اجتماع زندگی می کند احساس می کند که افراد دیگری از او حمایت نمی کنند. حالت این شخص مانند کسی است که برای شنا در کنار دریایی برود اگر در آن حوالی کسی نباشد جرأت دور شدن از کنار ساحل را ندارد ولی به محض دیدن شخص اگرچه آشنا هم نباشد در باطن خود جرأت و اطمینانی احساس می کند و بیشتر به وسط دریا می رود علت پیدا شدن این شجاعت به واسطه اطمینانی است که از دیدن انسان دیگر که بین آنها پیوندهای معنوی و روحی موجود می باشد و الهام بخش این اطمینان شده است حاصل شده اشتراک معنوی که افراد انسانی با یکدیگر دارند در هنگام ایجاد خطر باعث تسلی و اطمینان خاطر می گردند گو اینکه این اطمینان در هنگام ظهور خطر شاید اثر خارجی نداشته باشد و نتواند از آسیب جلوگیری کند ولی قوت قلب و نیروی باطنی در انسان ایجاد می نماید معذالک این احساس از نفسانیات پیچیده و عجیبی است که درک آن مشکل و منوط به وقوع آن شرایط برای خود شخص در حال تجربه است.

